

مرتضی گلیور

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، شخصیتی تاریخ‌ساز و تحول‌آفرین بود، چهره‌ای تأثیرگذار و بی‌تکرار در جمهوری اسلامی که در مقاطع حساس با تصمیم‌ها، مدیریت و کنش‌های خود، فرایندهای سیاسی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده و هدایت می‌کرد. از مزیت‌های تاریخ انقلاب اسلامی است که این چهره، خاطرات خود را نوشته و در دوران حیات خود منتشر کرده است. اما این خاطرات برای شناسایی وجوه مختلف شخصیت او کفایت می‌کند؟ برای ارائه تصویری جامع‌تر از این شخصیت تاریخی، می‌توان به کسانی رجوع کرد که سال‌ها با او کار کرده و زیسته‌اند. علی محمد بشارتی، از جمله این چهره‌هاست. او نه تنها از ابتدای انقلاب با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی همراه بوده است، بلکه سمت‌های مهمی در دولت او داشته است، از جمله وزیر کشور دولت دوم آیت‌الله هاشمی بود و هم او بود که انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری را برگزار کرد. درباره شخصیت، منش و شیوه مدیریت رئیس دولت‌های پنجم و ششم، با او گفت‌وگو کرده‌ایم. او هاشمی را مدبری همه‌جانبه‌نگر می‌داند که ملاک انتخاب افراد نزد او، کارآمدی بوده است، نه خط و خطوط سیاسی. بشارتی البته به این نکته اشاره می‌کند که هاشمی، باوجود سعه صدر خود، از هجمه‌هایی که به او می‌شد، رنجیده می‌شد، هجمه‌هایی بی‌پایه و اثبات‌نشده که بی‌حجاب از سوی چهره‌های مدعی اسلام و انقلاب علیه او روا داشته می‌شد. این گفت‌وگو را می‌خوانید.

گفت‌وگو با علی محمد بشارتی، وزیر کشور دولت‌سازندگی:

هاشمی بر صیانت از آرای مردم تأکید داشت

■ **آشنایی شما با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به چه زمانی بازمی‌گردد؟**
آشنایی من با مرحوم فقید آیت‌الله آقای هاشمی رفسنجانی به قبل از انقلاب باز می‌گردد. نخستین بار من از طریق کتاب هایشان با ایشان و افکارشان آشنا شدم. مدتی نیز در زندان اوین با ایشان بودیم. نخستین دیدار ما هم در روزهای بعد از انقلاب بود. من در دفتر حضرت امام(ره) بودم که مرحوم آیت‌الله ربانی شیرازی از من خواستند با توجه به خواندن درس حقوق و زندانی بودنم، بازجویی از دستگیرشدگان را به عهده بگیرم. بنابراین نخستین بازجویی‌های کشور را من انجام دادم. براساس چنین نیازهایی و اساساً نیاز کشور و انقلاب به

یک نیروی مسلح ملی و مردمی، در دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸، گروه‌های مسلمان و مسلح، با هم ادغام شدند و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تشکیل شد. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به‌عنوان نماینده حضرت امام(ره) در جلسات شورای معاونان سپاه حضور پیدا می‌کردند. این، تقریباً نخستین برخورد نزدیک من با مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بود.

■ **شخصیت و برخورد‌های آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، قبل و بعد از انقلاب، چه تفاوتی باهم داشت؟**
شیعه در هزار و ۴۰۰ سالی که از اسلام می‌گذرد، تجربه حکومت نداشته است، بجز دوره ۴ سال و ۹ ماه و ۸ روز حکومت امیرالمؤمنین. پس از آن شیعه هیچ‌گاه در قدرت نبود، همیشه سرکوب شد، به زندان افتاد و تحت تعقیب بود اما همان اندازه که تجربه حکومت و مدیریت نداشت، تجربه شیعه در مبارزه بی‌نظیر است. می‌خواهم این را بگویم که تا پیش از انقلاب اسلامی، کسی سمتی حکومتی یا مدیریتی نداشت که اساس مدیریت به معنی اعم را فراگرفته باشد. بویژه روحانیت تا پیش از انقلاب، اصلاً امر مدیریت را تجربه نکرده بود، بجز مدیریت حوزه‌های علمیه، از روحانیت مدیریت کلان سراغ نداشتیم. می‌توانم بگویم یکی از نخستین نمادهای مدیریت بانشاط، موفق و پویای روحانیت شیعه را می‌شد در چهره مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی مشاهده کرد و این بسیار مهم است.

■ **چطور می‌شود که فردی، به قول شما بدون هیچ تجربه‌ای، ناگهان در همه مسئولیت‌ها و مدیریت‌ها موفق ظاهر می‌شود؟**
مدیریت تحصیلی نیست، بلکه حصولی است. درست است که رشته مدیریت در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود، اما اگر کسی ذهنیت مدیریت نداشته باشد، با بالاترین درس‌ها نیز کسی مدیر واقعی، جدی و تأثیرگذار نخواهد شد. مدیرشدن، نیازمند زمینه‌ها و مقدمه‌های پیشینی و اغلب ذاتی است. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی نیز ذهن بارور، فوق‌العاده قوی و دوراندیشی بسیار بسیار بالایی داشته و بر مطالب و مسائل مسلط بود، ضمن اینکه جوانب موضوع مورد بحث را نیز می‌دید. وقتی انسان این وجوه را در آیت‌الله هاشمی رفسنجانی

کشورهای اسلامی است، توجه کردند و در آن زمان نشان دادند که سرنوشت کشورهای اسلامی، به این مسأله وابسته است. اما این نسبت با معارف دینی، سبب نشد که آقای هاشمی به فرهنگ ایرانی بی‌توجه باشد. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی مانند همه ایرانیان وطن دوست، به ایرانی بودن خود افتخار می‌کرد. اما ایشان در جست و جوی برونی‌روشن‌شد و او به ناچار گفته خود را اصلاح کرد. این بسیار باعث افتخار بود که رئیس جمهوری کشور، بدون آمادگی قبلی، این طور خوب بتواند در مذاکرات سطح بالا حضور داشته باشد. این، نشان دهنده قریحه خدادادی ای بود که به ایشان اعطا شده بود.

■ **غیر از این حضور ذهن و توانمندی‌های مدیریتی، چه چیز دیگری باعث شده بود که آیت‌الله هاشمی رفسنجانی تا این اندازه مورد توجه امام(ره) باشد؟**

هر شخصیتی، بویژه در سطح امام خمینی(ره) با فرد با استعدادی رو به رو شود، به او علاقه‌مند می‌شود، چنانکه اگر فرزند با استعداد داشته باشید، این فرزند برای شما محبوب‌تر می‌شود تا دیگر فرزندان. آقای هاشمی برای امام(ره) چنین وضعیتی داشت. آقای هاشمی در دوران طلبگی در قم، حافظه قوی داشت. ایشان در ۱۶ سالگی بسیاری از سوره‌های قرآن را حفظ کرده بود. در جلسه‌ای، برخی از این سوره‌ها را برای آیت‌الله العظمی بروجردی خواند که توانست از آن مرجع عالیقدر جایزه بگیرد. از این به بعد آقای هاشمی محبوب آیت‌الله بروجردی شده بود. هرگاه در درس و بحث سؤال و مباحثه می‌کرده است، همه تعجب می‌کردند که یک طلبه جوان چقدر استعداد دارد و چقدر مطالعه می‌کند. این وضعیت سبب شده بود که ایشان به آینده اسلام بیندیشند و این اندیشیدن، بدون یک مبنا ممکن نیست. چنانکه اگر راه و شیوه درست و مبنای صحیح اندیشه نباشد، امکان انحراف وجود دارد. در نوشته‌های آیت‌الله هاشمی هست یا در بحث‌ها و منبرهای ایشان می‌بینیم که این مرحوم با یک مبنای درست به تحلیل آینده اسلام می‌پرداخت.

یکی از ویژگی‌های برجسته آقای هاشمی، تفکر در قرآن است. تفاسیر بسیاری از قرآن موجود است، اما تفسیر آیت‌الله هاشمی، متفاوت است. آیت‌الله هاشمی در تفسیر خود، به قول امروزی‌ها، به افراد ماهی نداد، بلکه ماهیگیری از معارف قرآن را به افراد یاد داد. در ۲۰ جلد «تفسیر راهنما»ی ایشان نوشتند، درباره و ذیل هر آیه، احتمالات تفسیری آن آیه مطرح شده است. یعنی به خواننده گفته شده است که هرکدام از احتمالات تفسیری را که می‌خواهید ببینید، می‌توانید به‌عنوان تفسیر آیه انتخاب کنید. این خدمت بزرگی به مخاطبان قرآن و جویندگان دانش دینی است. در رشته‌های مختلف هم جایگاه رفیع ذهن ایشان را می‌بینم. به‌عنوان مثال در آغاز مبارزات، ایشان به مسأله مهم فلسطین که امروز مسأله

مردم تشریح کرد که چه اتفاقی افتاده است. به جای اینکه مستقیماً به مردم بگویند که آرام باشید، با تجزیه و تحلیل خوبی که برای مردم بیان کردند، آنان را آرام کردند، درست به همان صورتی که در خطبه‌های نمازجمعه مشاهده می‌کردیم. گاهی حمله‌های رزمندگان ما در جبهه‌ها با شکست رو به رو می‌شد، آقای هاشمی برای حفظ روحیه مردم و رزمندگان، از شکست پیروزی می‌ساختند. این شوخی نیست. این شیوای است که پیامبر اسلام پس از شکست در جنگ احد در پیش گرفتند و نوبی بود که برای هر روز و حادثه و هر موقعیتی طرح و برنامه داشت و جالب این بود که لیخنه همیشه بر لبانشان بود. روزی در مجلس اول من هم عضو هیأت رئیسه بودم، مرحوم فخرالدین حجازی دعوت داشتند. من، آقای هاشمی و رهبر معظم انقلاب هم بودیم. فخرالدین حجازی بلند شد و شعری درباره آیت‌الله هاشمی رفسنجانی خواند که

برای سمت استانداری فلان استان خوب است یا فلانی برای استان دیگر. بلکه در صحبت‌های خود ضوابطی برای استانداران یا مدیران تعیین می‌کردند که اگر متوجه آن ضوابط می‌شدم، هر کسی را که من به‌عنوان استاندار معرفی می‌کردم می‌پذیرفتند. در پیشگاه خداوند قسم یاد می‌کنم که همین طور بوده است. زیرا اولاً ایشان عادت نداشت در کار وزیران خود دخالت کند، اصلاً و ابداً. ملاک، میزان و خط‌کش می‌دادند، اما خط نمی‌کشیدند. وقتی می‌دانستیم که مدیران مورد نظر ایشان باید انقلابی، مردم‌دار و کارآمد باشند، فهمید و دلسوز باشند، بنابراین هر کسی را که چنین ویژگی‌هایی داشت، به‌عنوان استاندار معرفی می‌کردم، ایشان می‌پذیرفتند. یک بار به آقای هاشمی گفتم که آقای رئیس جمهوری، من می‌خواهم از افراد و نیروهای هر دو جریان سیاسی موجود در کشور استفاده کنم. شاید سه دقیقه من هم عضو هیأت رئیسه دعوت و هیچ نگفتند، اما سپس مرا تشویق کردند و گفتند «این بسیار خوب است، چرا با مدیری که توانمند است، خطی برخورد نکنیم و از توانایی‌های



نخستین حضور

کشور گله نداشتیم. چنانکه دیدیم که استانداران ایشان از آقای جهانگیری تا آقای احمدی‌نژاد را شامل می‌شد.

■ **در انتخاب وزیران چه ملاک‌هایی داشتند و چطور شد که از همه طیف‌های سیاسی در دولت ایشان حضور داشتند؟**
در انتخاب وزیران با رهبر معظم انقلاب مشورت می‌کردند. وزیران کلیدی مانند وزیران کشور، اطلاعات، خارجه و با فاصله، وزیر دفاع، حتماً با مشورت رهبر معظم انقلاب انتخاب می‌شدند. حتماً در انتخاب وزیران همه جوانب را می‌دیدند، بویژه وزیر کشور که هم به دلیل مسئولیت وسیعی که دارد و هم برگزاری انتخابات، جایگاه بسیار مهمی دارد. اگر وزیر کشور، میانه رو، با تدبیر و مستقل نباشد، انتخابات با مشکل رو به رو می‌شود و این دور از تدبیر امام و رهبری است. از دوره من که راست بودم، رئیس دولت اصلاحات برنده

همین کمیته امداد امام خمینی(ره) است، یعنی خط مشی امام که همان خدمت به مردم بود و همین، عیناً وارد قانون اساسی شد، خدمت به ضعفا و جاهای دورافتاده، جاهایی که ماشین و جاده و آب و برق نبود، کمیته امام بسرعت رفت و خدمات ارزنده‌ای به آنان ارائه کرد. در حال حاضر نیز همه هنر دولت تدبیر و امید این است که به مردم بیشتر خدمت کند، کما اینکه دولت‌های پیشین نیز هم همین را شعار می‌دادند. بنابراین مشی همه دولت‌ها در خدمت به مردم، یکی بود، اما ممکن بود مسیر متفاوت باشد. یکی از آثار همین خدمت، آزادی ای است که مردم به دست آورده‌اند. این آزادی بسیار مهم است. ملاحظه می‌کنید که آقای ترامپ، رئیس جمهوری منتخب آمریکا گفت که چقدر در آمریکا نیازمند و گرسنه داریم. در اروپا که امسال سرد شد، تعداد زیادی از کارتن خواب‌ها از گرسنگی و سرما مردند. کسی به این

انتخابات شد و این یعنی، ما درست عمل کردیم. بعد از انتخابات به رئیس دولت هفتم زنگ زدم و گفتم دیدی که حرف شما درست نبود؟ پیش از انتخابات ریاست جمهوری هفتم، در آخرین همایش استانداران که خدمت رهبر معظم انقلاب رسیدیم، آقا فرمودند چه تصمیم و چه مشی در برگزاری انتخابات دارید؟ عرض کردم من آخرت خود را به دنیای هیچ کسی نخواهم فروخت، آقا هم تأیید کردند و گفتند من همچنین وزیری می‌خواهم. برای من چه فرق می‌کرد که آقای ناطق رای بیاورد یا فرد دیگری. من دعوت رئیس دولت هفتم برای همکاری را نپذیرفتم، چون انتخابات را برگزار کردم، وظیفه خود را انجام دادم و هیچ توقعی نداشتم. این استقلال، خط مشی امام و رهبری است و مرحوم هاشمی این را به‌عنوان خط مشی سیاسی دوره خود قرار می‌داد.

■ **چطور می‌شود که همه طیف‌های سیاسی در کابینه هاشمی حضور داشتند، چطور آقای هاشمی اینها را برای مدیریت اجرایی کشور هم‌راستا می‌کردند؟**

هنر مدیریت نیز همین است. رمز شخصیت آقای هاشمی در همین سؤال شما نهفته است. اگر کسی مدیریت نیرومندی داشته باشد، اجازه نمی‌دهد که افراد به سلیقه خود عمل کنند. مجبور هستند که خط مشی‌ای که چنین مدیری ارائه می‌دهد دنبال کنند. آقای هاشمی به لحاظ تفکر هر کجا بود، بالاتر از همه بود. رئیس دولت اصلاحات را عبدالله نورانی به وزیر ایشان بودند، من می‌خواستند چه چیزی بالاتر از تفکر مستقل آقای هاشمی ارائه کنند؟ آقای هاشمی تأکید می‌کرد رأی مردم را باید پاس دادیم و باید از آرای آنان صیانت کرد. مگر می‌شود بالاتر از این، چیزی گفت یا کاربردی‌تر از این سخن، سخنی ارائه کرد؟ تفکرات مختلف حول خدمت به مردم است، برای مسائل شخصی نیست. شعارهایی که آقای هاشمی مطرح می‌کرد، شعار همه تشکل‌های سیاسی بود.

■ **به دیدگاه آیت‌الله هاشمی درباره مردم‌آشاره کردید، کسی در این باره بیشتر توضیح بدهید که ایشان در تحولات سیاسی و اجتماعی، چه نقشی برای مردم قائل بودند؟**
انقلاب اسلامی راهی را باز کرد که مطابق آن، هرکس که از این به بعد در کشور به قدرت برسد، با رضایت خاطر یا از روی کراهت، مجبور است و چاره‌ای جز این ندارد که در خدمت به مردم کند. به عبارت دیگر، انقلاب مسیر را باز کرد که در آن، مردم تعیین‌کننده هستند و کسی نمی‌تواند این اصل را نادیده بگیرد، بویژه خدمت به مردم. دیری از انقلاب نگذشته بود که طرح شهید بهشتی برای روستاییان مطرح شد. پس از آن، از نخستین اقداماتی که انجام شد، راه‌اندازی کمیته امام(ره) برای خدمت به مردم، بویژه مردم تهیدست بود. نشد. این نوع رفتار نباید که

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی مانند همه ایرانیان وطن دوست، به ایرانی بودن خود افتخار می‌کرد. اما ایشان در جست و جوی این افتخار، به دنبال عنصری گشت که هم وطن دوستی و هم خدمت به کشور را در خود داشته باشد و هم کارنامه موافقی از خود به یادگار گذاشته باشد. به این دلیل بود که ایشان به سراغ امیرکبیر رفتند و کتاب «امیرکبیر قهرمان مبارزه با استعمار» را نوشتند

«
آقای هاشمی تأکید می‌کرد رأی مردم را باید پاس داشت و باید از آرای آنان صیانت کرد. مگر می‌شود بالاتر از این، چیزی گفت یا کاربردی‌تر از این سخن، سخنی ارائه کرد؟ تفکرات مختلف حول خدمت به مردم است، برای مسائل شخصی نیست. شعارهایی که آقای هاشمی مطرح می‌کرد، شعار همه تشکل‌های سیاسی بود

■ **در بسیاری از موارد به آقای هاشمی ظلم شد، زیرا اتهاماتی به ایشان زدند که هرگز اثبات نشد. این نوع رفتار خوب نبود. خدا از گناهان ما بگذرد**

■ **من نمی‌گویم که ایشان میرا از خطا بود، ایشان هم اشتباهاتی داشتند و همه دارند، اما این اشتباهات به گونه‌ای نبود که آدم در تلویزیون و جلوی میلیون‌ها بیننده بیان کند. به لحاظ قانون اساسی، تا فردی متهم نشده، اتهامش در دادگاه ثابت نشده و تا قاضی تشخیص نداده است که حکم علنی بشود، کسی حق ندارد فردی را متهم کند**

او استفاده نکنیم.» هم اکنون برخی از استانداران دولت آقای هاشمی، نو چون پسته لیخنه، به وقت خطبه اعزازت نمایان، سخن فهم و سخن سنج و سخن دان.» منظور اینکه آقای هاشمی همیشه لیخنه می‌زد و این بسیار مهم است. زیرا این طمانینه مربوط به شرایطی است که حکومت اسلامی تازه تشکیل شده، مشکلات هر روز بروز می‌کند، مرزها نامن شده و دشمن نیز هر روز تبلیغات می‌کند تا دل مردم را خالی کند، ضمن اینکه ۳۰۰ هزار عضو گروهک‌های معاند می‌کرد و کسی اشتباهی می‌کرد یا در برودید سراغ مصوبه بعدی، بدون اینکه ذره‌ای خستگی از خود نشان بدهند. جالب‌تر از اینها اینکه ایشان به اعضای هیأت دولت بها می‌دادند، یعنی اگر کسی اشتباهی می‌کرد یا در بیان مطالب، دقت لازم را نداشت، از سوی رئیس جمهوری تحقیر یا تضعیف نمی‌شد تا نزد دیگران خجل شود. مدیریت با نشاط که به آن اشاره کردم، یعنی همین، یعنی پروردن افرادی که در اطراف شما حضور دارند. یکی دیگر از مواردی که می‌شد در افکار و سلوک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی دید، تدبیر بود. آقای هاشمی رفسنجانی نخستین روحانی بود که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از طرف حضرت امام(ره)، یک ساعت تمام در تلویزیون، با آرامش و لیخنه، برای مردم صحبت کرد و با تجزیه و تحلیل بسیار متین خود، برای

بجز مدیریت حوزه‌های علمیه، از روحانیت مدیریت کلان سراغ نداشتیم. می‌توانم بگویم یکی از نخستین نمادهای مدیریت بانشاط، موفق و پویای روحانیت شیعه را می‌شد در چهره مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی مشاهده کرد و این بسیار مهم است

دو بیت آن در ذهنم هست: «الا ای هاشمی مرد خردمند، که بر لب‌های تو چون پسته لیخنه، به وقت خطبه اعزازت نمایان، سخن فهم و سخن سنج و سخن دان.» منظور اینکه آقای هاشمی همیشه لیخنه می‌زد و این بسیار مهم است. زیرا این طمانینه مربوط به شرایطی است که حکومت اسلامی تازه تشکیل شده، مشکلات هر روز بروز می‌کند، مرزها نامن شده و دشمن نیز هر روز تبلیغات می‌کند تا دل مردم را خالی کند، ضمن اینکه ۳۰۰ هزار عضو گروهک‌های معاند می‌کرد و کسی اشتباهی می‌کرد یا در برودید سراغ مصوبه بعدی، بدون اینکه ذره‌ای خستگی از خود نشان بدهند. جالب‌تر از اینها اینکه ایشان به اعضای هیأت دولت بها می‌دادند، یعنی اگر کسی اشتباهی می‌کرد یا در بیان مطالب، دقت لازم را نداشت، از سوی رئیس جمهوری تحقیر یا تضعیف نمی‌شد تا نزد دیگران خجل شود. مدیریت با نشاط که به آن اشاره کردم، یعنی همین، یعنی پروردن افرادی که در اطراف شما حضور دارند. یکی دیگر از مواردی که می‌شد

■ **شما وزیر کشور دولت آقای هاشمی بودید، شاخص‌های ایشان برای انتخاب استانداران چه بود؟**
آقای هاشمی مانند تفسیر راهنمای خودشان، در دولت هم به کسی ماهی نمی‌داد، بلکه ماهیگیری یاد می‌داد. به عبارت دیگر، به من که وزیر کشور بودم، نمی‌گفت که فلانی

نگون بخت‌ها توجه نمی‌کند، یا در آمریکا همه دنبال افزایش سود هستند. بنابراین، خدمت به مردم نیازمند و دردمند، یک تفکر اسلامی و قرآنی است و ما از کسی نگرفته‌ایم. این اصل در قانون اساسی، اقتباسی نیست و مربوط به خود اسلام و قرآن است.

■ **تقریباً در ۱۰ سال گذشته، فشارهای زیادی به ایشان وارد شد. واکنش‌های آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به هجمه‌ها و توهین‌ها چه بود؟**
باید اشاره کنم که گاهی ایشان ناراحت می‌شد. اگرچه سعه صدر داشت و صبر و حوصله می‌کرد، اما گاهی اوقات می‌دیدم که می‌رنجد. این رنجش دو دلیل داشت: یکی فشار برخی از اطرافیان بود، مقداری هم مربوط به افزایش سن ایشان بود. ایشان خیلی اذیت می‌شد، زور برخی از مطبوعات تند و توهین می‌کردند، اتهام می‌زدند. مع الاسف، برخی از مسئولان دولت‌ها به «بگم، نگم، بگم»های خود، این حرف‌ها را می‌گفتند، مسأله آقا‌زاده‌ها را مطرح کردند، نام ایشان را به بدی بردند. بالاخره یک بار دو بار، سه بار، چهار بار حوصله کنند، اما وقتی تکرار می‌شود، آدم آزرده خاطر می‌شود. ایشان گاهی آزرده خاطر می‌شدند، اگرچه ما‌ها که پیش ایشان می‌رفتم، بحثی می‌کردیم و تجزیه و تحلیلی ارائه می‌دادیم، بسیار آرام می‌شدند، اما گاهی می‌دیدم که از تکرار اتهامات واهی به ستوه آمده‌اند. به نظر من باید به ایشان حق می‌دادیم، چون وقتی امر دروغی چند بار تکرار شود، مردم فکر می‌کنند راست است. این همه اتهام زدن بی‌دلیل، آدم را آزرده خاطر می‌کند.

■ **چطور می‌شود که با این همه هجمه، آیت‌الله هاشمی همچنان به‌عنوان نماد اعتدال شناخته شدند؟**
ما باید ببینیم چه کسانی انتقاد می‌کردند، انتقاد اگر از افرادی باشد که سطح‌شان پایین باشد، آدم می‌گوید از روی نادانی و بی‌اطلاعی است. اما اگر از مطبوعاتی باشد که دستشان به آمار است، مرتب این اتهامات را بیان کنند، تحمّلش خارج از توان انسان است. من نمی‌گویم که ایشان میرا از خطا بود، همه دارند، اما اشتباهاتی داشتند و همه دارند، این اشتباهات به گونه‌ای نبود که آدم در تلویزیون و جلوی میلیون‌ها بیننده